

فایده است در آنست که در این کتب که در بیان معانی و احوال و احوال و احوال است

و در این کتب که در بیان معانی و احوال و احوال و احوال است

واوی بود و در کلمه ثانی چون ششم گشت با قبل و ضمیه نبود آنوا را بیابان که در راجع
شد بعد از حرف از یک بخش یک کلمه بهم آمدند نخستین جمع فارزیشان ساکن بود اول در
ووم اوغام کردند و تونین کن نیز حذف کردند برای مخ صرف مرا ضعی شد و ضعی تصغیر
از آن مرفعات است مرفعات اسم بگیر بود چون نوشتند که اسم بگیر را مصغر کنند و کردند
اضحی که مرفعات بود و حرف اول باضم داوند و ثانی را فتح و سوم جایای تصغیر آوردند
و حرفی که بعد از تصغیر بود آنرا کسر و اول بعد از الف ساکن با قبل و کسور آن الف
بیابان کردند و مرفعات شد بعد از واوی بود و کلمه ثانی چون ضما عد گشت با قبل
ضمیه نبود آنوا را بیابان کردند و مرفعات شد بعد از حرف از یک بخش یک کلمه بهم آمدند
اول از ایشان ساکن و اول در ووم اوغام کردند و مرفعات شد فعل تفصیل مندرضی
از ضیان از ضون از ارض از رضی در وصل از ضو بود و واوی بود و در کلمه ثانی
چون رابع گشت با قبل و ضمیه نبود آنوا را بیابان کردند از ضی شد بعد یا متحرک با قبل
مفتوح آن یا را بالف بدل کردند از ضی شد از ضیان در وصل از ضوان بود و واوی بود
و کلمه ثانی چون رابع گشت با قبل و ضمیه نبود آنوا را بیابان کردند از ضیان شد از ضون
در وصل از ضون بود و واوی بود و کلمه ثانی چون رابع گشت با قبل و ضمیه نبود آنوا را
بیابان کردند از ضیون شد بعد یا متحرک با قبل و مفتوح آن یا را بالف بدل کردند
التقاء ساکنین میان الف و واو الف حذف کردند از ضون شد از ضی جمع تکسیر از آن
از ضی ست از ضی اسم و عدان بود چون نوشتند که اسم و عدان را جمع تکسیر کنند و کردند

و در این کتب که در بیان معانی و احوال و احوال و احوال است

بسوی اصلش که از ضو بود حرف اول مفتوح بود و ثانی را نیز فتح و او ند و سوم جا افت
 جمع تکبیر آوردند و هر فیکه با بعد الف جمع تکبیر بود آنرا کسره دادند از آنجا که ضو شد بعد
 و او و قمشد بر طرف ثانی قبل و ضمید بود و او را یا بدل کرد و نذر از ضی شد بعد ضمیر یا
 ثقیل بود انداختند و یا را نیز حذف کردند و عوض او بتوین آخرش آوردند از آنجا که الض
 تصغیر از آن رضی است از ضی اسم مکتب بود چون نوشتند که اسم مکتب را مصغر کنند و در آوردند
 بسوی اصلش که از ضو بود حرف اول ضم و او ند و ثانی را فتح و سوم جایای تصغیر در آوردند
 و حرفیکه با بعد یا تصغیر بود آنرا کسره دادند از آنجا که ضو شد بعد و او و قمشد بر طرف پیش
 نبود و او را یا بدل کرد و نذر از ضی شد بعد ضمیر یا ثقیل بود و انداختند و یا را نیز حذف
 کردند و عوض او بتوین در آخرش آوردند از آنجا که ضی شد و التوینت منه رضی رضیان
 رضیات رضی رضی رضی و اصل رضوی بود و او را یا کرد و نذر و اللباب رضی شد
 رضیان اصل رضویان بود و او را یا کرد و نذر و اللباب رضیان شد بعد دو حرف از
 یکجس یک کلمه هم آمدند هر دو متحرک حرکت اول نقل کرده باقیل او ند بعد اول ساکن تا
 متحرک اول آوردوم او غام کردند رضیان شد رضیات و اصل رضویات بود و او را
 را یا کرد و نذر و اللباب رضیات شد بعد دو حرف از یکجس یک کلمه هم آمدند هر دو متحرک
 حرکت اول نقل کرده باقیل او ند اول ساکن ثانی متحرک اول آوردوم او غام کردند رضیا
 شد رضی جمع از آن رضی است رضی اسم و حدان بود چون نوشتند که اسم و حدان را جمع
 تکبیر کند حرف اول مضموم بود و ثانی را فتح داده الف و حدان را حذف کردند رضی شد بعد

این کلمات در بعضی نسخ
 با حروف کسره و فتح
 و ضم و حذف و تغییر
 در بعضی نسخ آمده است
 و در بعضی نسخ
 با حروف کسره و فتح
 و ضم و حذف و تغییر
 در بعضی نسخ آمده است
 و در بعضی نسخ
 با حروف کسره و فتح
 و ضم و حذف و تغییر
 در بعضی نسخ آمده است

۱۰۳

که صید یقین هر
 بنده استن از کبریا
 در حق عین است
 مظهر سواد عینی است
 شاه اروس است
 علی الاضیان شکل
 بهر از زمین ارماع
 که اجماع محتاج شود
 محتاج کرد او را به
 لازم و مستعدی بود

این کلمات در بعضی نسخ
 با حروف کسره و فتح
 و ضم و حذف و تغییر
 در بعضی نسخ آمده است
 و در بعضی نسخ
 با حروف کسره و فتح
 و ضم و حذف و تغییر
 در بعضی نسخ آمده است
 و در بعضی نسخ
 با حروف کسره و فتح
 و ضم و حذف و تغییر
 در بعضی نسخ آمده است

بمحرک باقبل و مفتوح آن یار باالف بدل کرده و رضی شد رضی تصغیر از آن رضی است
 رضی اسم مکبر بود چون خوبستند که اسم مکبر را مصغر کنند و کرده و ندبوی اصلش که رضی
 بود حرف اول مضموم بود و ثانی را فتح و او ندر سوم جایا تصغیر را آوردند رضیوی شد
 بعد و او و یادر یک کلیم هم آمدند نخستین حرف از ایشان ساکن بود و او را یاکر و ندویا
 یا او عام کردند رضی شد بافصیل **فعل الخشیة یخشی**
 خشی یخشی خشیة فهو خاش خاشان خاشون خشاة خشاء خشی خشی خشیاء
 خشیان خشیاء خشی خشی خشی خشیة خشیان خشیات خشی خشی خشیة
 و خشی خشی خشیة فذال مخشی مخشیان مخشیون مخشیة مخشیان مخشیات
 مخشیة مخشیة مخشیة لم یخش لم یخش لا یخشی لا یخشی لن یخشی لن یخشی الامر
 یخش یخش یخش و الهی عنه لا یخش لا یخش لا یخش لا یخش الطرف منه
 مخشی مخشیان مخشی خشی و الاله منه مخشی مخشیان مخشی مخشیة مخشیان
 مخشیة مخشیة خشیاء ان مخشی مخشیة فعل التفصیل منه الخشی
 الخشیان الخشیون الخشی الخشی و المؤمن منه خشی خشیان خشیات خشی
 خشی باضی معایم خشی خشیاء خشیاء خشیاء خشی خشی خشیان
 خشی خشی خشی خشی خشی خشیاء خشیاء خشیاء خشیاء خشیاء خشیاء
 بود نقل کرده باقبل او ندر بعد از سلب حرکت باقبل التقاء ساکنین شده میان یا
 و او یا را حذف کرده خشیاء خشیاء باقی تمام بر اصل خود اندر هم برین نیاس

والمكان الخ
نصبت من الهمزة
ان قلت ان
خيشان و خيشان
خيشان و خيشان
خيشان و خيشان
خيشان و خيشان
خيشان و خيشان
خيشان و خيشان

۱۰۴

فعل الخشیة
خشیاء خشیاء
خشیاء خشیاء
خشیاء خشیاء
خشیاء خشیاء
خشیاء خشیاء

یا و او یا را حذف کرده و قوا شد و باقی صیغها بر اصل خود انداختی در اصل یوقی بود و
 واقع شد میان یا و مفتوحه و کسره لازمی ^{بچنین} تقیل بود و انداختند یعنی شد بعد ضمیر بر یا قبل
 بود و انداختند یعنی شد یقون در اصل یقون بود و ضمیر بر یا تقیل بود و نقل کرده با قبل او
 بعد از سلب کت ما قبل التقاء ساکنین شد میان یا و او یا را حذف کرده و یقون شد
 تقون در اصل یقون بود و ضمیر بر یا تقیل بود و نقل کرده با قبل او و بعد از سلب کت
 ما قبل التقاء ساکنین شد میان یا و او یا را حذف کرده و یقون شد تقین در اصل
 تقین بود و کسره بر یا تقیل بود و انداختند التقاء ساکنین شد میان یا و او یا را اول
 حذف کردند تقین شد تقیان تقین جمع مؤنث مخاطبات بر قیاس تقین واحده مؤنث
 مخاطبه ستاتی یعنی بر قیاس تقی اندی یوقی یوقیان بر اصل خویش اندی یوقون
 اصل یوقون بود یا متحرک ما قبل او مفتوح آن یا را با الف بدل کرده و التقاء ساکنین شد
 میان الف و او و الف را حذف کرده و یوقون شد یوقون ماند یوقون رت تو سکر
 در اصل یوقین بود یا متحرک ما قبل او مفتوح آن یا را با الف بدل کرده و التقاء ساکنین
 شد میان الف و او و الف را حذف کرده و یوقین شد و باقی صیغهای مضارع همچو
 بر اصل خود انداختند و اقی مانند رام است و اقیان بر اصل خود است و اقیون مانند امون
 است و قاة جمع تکبیران و اقی است و اقی هم و حدان بود چون خوب است که هم و حدان را
 جمع تکبیر کرد و ندیسوی اصلش و اقی بود و حرف اول مفتوح بود و ثالث رافتح و او ندو تا
 آخرش را آورده الف و حدان را حذف کرده و قیة شد یا متحرک ما قبل او مفتوح آن یا را

لا تخف فاعل

علامه و اهل

بآلف بدل کردند و قاء شد بعد فتح و او را بضم بدل کردند تا ملتبس نشود بصلوة و قاء
 که مفرد اند و قاء شد و قاء جمع تکبیر ازان واق اسم و حدان بود و خواستند که اسم و حدان را
 جمع تکبیر کنند و کردند بسوی اصلش که واتی بود و حرف اول را ضم دادند و ثالث را مشدوسا
 فتح دادند بعد از مشد و الف جمع تکبیر آورده الف و حدان را حذف کردند و قاء می شد بعد
 یا واقع شد بر طرف بعد از الف زانده آن یا را بهمزه بدل کردند و قاء شد و قی جمع تکبیر
 ازان واق است واق اسم و حدان بود چون خواستند که اسم و حدان را جمع تکبیر کنند و
 کردند بسوی اصلش که واتی بود و حرف اول را ضم دادند و ثالث را مشدوسا ساختند و فتح دادند
 و الف حدان را حذف کردند و قی شد بعد یا متحرک با قبل او مفتوح آن یا را با الف بدل کردند
 التقاء ساکنین شد میان الف و تونین الف را حذف کردند و قی شد و قی جمع تکبیر ازان
 واق است واق اسم و حدان بود چون خواستند که اسم و حدان را جمع تکبیر کنند و کردند
 بسوی اصلش که واتی بود و حرف اول را ضم دادند و ثالث را سکون ساختند الف حدان
 حذف کردند و قی شد و قیاء و قیان مانند ضربا و ضربان است اما بسوی اصل می کند
 و قاء جمع تکبیر ازان واق است واق اسم و حدان بود چون خواستند که اسم و حدان را جمع
 کنند و کردند بسوی اصلش که واتی بود و حرف اول را کسره دادند و ثالث را فتح و بعد از
 الف جمع تکبیر آورده الف و حدان را حذف کردند و قی شد بعد یا واقع شد بر طرف بعد
 الف زانده آن یا را بهمزه بدل کردند و قاء شد و قی جمع تکبیر ازان واق است واق
 اسم و حدان بود چون خواستند که اسم و حدان را جمع تکبیر کنند و کردند بسوی اصلش که

بآلف بدل کردند
 و قاء شد
 و قاء جمع تکبیر
 ازان واق است
 واق اسم و حدان
 بود چون خواستند
 که اسم و حدان را
 جمع تکبیر کنند
 و کردند بسوی
 اصلش که واتی
 بود و حرف اول
 را ضم دادند
 و ثالث را مشدوسا
 ساختند و فتح
 دادند و الف
 جمع تکبیر
 آورده الف و
 حدان را حذف
 کردند و قی
 شد بعد یا
 متحرک با قبل
 او مفتوح آن
 یا را با الف
 بدل کردند

۱۰۹
 ناقص نقطه
 است
 و
 قیاء و قیان
 مانند ضربا و
 ضربان است
 اما بسوی اصل
 می کند
 و قاء جمع
 تکبیر ازان
 واق است واق
 اسم و حدان
 بود چون
 خواستند که
 اسم و حدان
 را جمع
 کنند و کردند
 بسوی اصلش
 که واتی بود
 و حرف اول
 را کسره دادند
 و ثالث را
 فتح و بعد از
 الف جمع
 تکبیر آورده
 الف و حدان
 را حذف کردند
 و قی شد
 بعد یا واقع
 شد بر طرف
 بعد

۴ ضم و اندو ثانی زرافتح و سوم جایای تصغیر و آوردند و حرفیکه مابعدیای تصغیر بود آنرا کسر

و او ند مؤنقی شد بعد ضم بر یا ثقیل بود انداختند التقای ساکنین شد میان یا و یاز
 یا را حذف کردند مؤنقی شد و الاءه منه منقی میقیان مؤنقی مؤنقی منعی در اصل مؤنقی
 بود و او ساکن با قبل و کسور آنوا را بیابدل کردند منعی شد بعد یا متحرک با قبل و مفتوح آن
 یا را یا الف بدل کردند التقای ساکنین شد میان الف و تنوین الف را حذف کردند منعی شد منقیان
 در اصل مؤنقیان بود و او ساکن با قبل و کسور آنوا را بیابدل کردند منقیان شد مؤنقی
 جمع تکسیر از ان منعی است منعی اسم و حدان بود چون خوانند که اسم و حدان را جمع تکسیر کنند
 رو کرد بسوی اصلش که مؤنقی بود و حرف اول ثانی زرافتح و او ند سوم جا الف جمع تکسیر
 و آوردند و حرفیکه مابعدیای جمع تکسیر بود آنرا کسر و او ند مؤنقی شد بعد ضم بر یا ثقیل
 بود انداختند التقای ساکنین شد میان یا و تنوین یا را حذف کردند مؤنقی شد مؤنقی
 تصغیر از ان منعی است منعی اسم کبر بود چون خوانند که اسم کبر را مصغر کنند رو کرد بسوی
 اصلش که مؤنقی بود و حرف اول ضم و او ند ثانی زرافتح و سوم جایای تصغیر و آوردند و
 مابعدیای تصغیر بود آنرا کسر و او ند مؤنقی شد بعد ضم بر یا ثقیل بود انداختند التقای
 ساکنین شد میان یا و تنوین یا را حذف کردند مؤنقی شد منقیان مؤنقی مؤنقی
 منقیان در اصل مؤنقیان بود و او ساکن با قبل و کسور آنوا را بیابدل کردند منقیان شد بعد یا
 متحرک با قبل و مفتوح آن یا را با الف بدل کردند منقیان شد منقیان در اصل مؤنقیان بود و
 ساکن با قبل و کسور آنوا را بیابدل کردند منقیان شد بعد یا متحرک با قبل و مفتوح آن

چون ناقصه بود
 و در اصل مؤنقیان
 و در اصل مؤنقیان
 و در اصل مؤنقیان

۱۱۳

و فتح آن نیز مؤنقی
 و حلقه البطان
 و در اصل مؤنقیان
 اول اگر مرده
 راست یا مؤنقی
 خفیف بیفتند
 و اگر مرده
 در اصل مؤنقیان

۴ از ان بود کسور آنوا را بیابدل کردند منقیان شد بعد یا متحرک با قبل و مفتوح آن

مغز در جمع رتبه و در اول رتبه و در اول رتبه و در اول رتبه

یا را با الف بدل کردند میقاتان شد موقای جمع تکسیر از ان میقات است میقات اسم
 و حدان را جمع تکسیر کنند و کردند بسوی اصلش که موقیة بود و حرف اول ثانی را
 فتح دادند و سوم جا الف جمع تکسیر در آوردند و حرفیکه ما بعد الف جمع تکسیر بود آنرا کسره
 و تا و حدانرا حذف کردند موقای شد بعد ضمیر یا قلیل بود انداختند الف کسره
 شد میان یا و تونین یا را حذف کردند موقای شد موقیة تصغیر از ان میقات است
 میقات اسم کبیر بود چون خواستند که اسم کبیر را مصغر کنند و کردند بسوی اصلش که
 موقیة بود حرف اول را ضم دادند و ثانی را فتح و سوم جایای تصغیر در آوردند و حرفیکه
 ما بعد یا را تصغیر بود آنرا کسره دادند موقیة شد میقات میقاتان موقای موقی میقات
 در اصل موقای بود و او ساکن با قبل و کسور آنرا و را با یا بدل کردند میقاتی شد بعد
 یا واقع شد بعد الف زانده آن یا را همزه بدل کردند میقات شد برین قیاس میقاتان
 موقای جمع تکسیر از ان میقات است میقات اسم و حدان بود چون خواستند که اسم و حدان
 را جمع تکسیر کنند و کردند بسوی اصلش که موقای بود حرف اول ثانی را فتح دادند
 سوم جا الف جمع تکسیر در آوردند و حرفیکه ما بعد الف جمع تکسیر بود آنرا کسره دادند بعد
 الف ساکن با قبل و کسور آن الف با یا بدل کردند موقای شد بعد و و حرف از
 یک جنس یک کلمه هم آمدند اول ساکن ثانی متحرک اول را و دوم از غام که و ندرت بود
 ممکن حذف کردند برای منع صرف موقای شد موقی تصغیر از ان میقات است
 اسم کبیر بود چون خواستند که اسم کبیر را مصغر کنند و کردند بسوی اصلش که موقای

مغز در جمع رتبه و در اول رتبه و در اول رتبه و در اول رتبه
 این سخن در حالت
 اصل است در حالت
 ساکن دوم ضمیر
 در جواز ریش در
 جاست که بعد
 این سخن در حالت
 از موقای ان آمد

وان اسم کسره
 و جوب فاعل
 فون سن بالام
 تکسیر فاعل
 و در الم القاد و
 جواز تکسیر

مغز در جمع رتبه و در اول رتبه و در اول رتبه و در اول رتبه

بجای آوردن حرف اول را ضم و آوردن ثانی را فتح و سوم جایای که غیر در آوردند و حرف فیکه

ما بعد یای تصغیر بود آنرا کسره و آوردن بعده الف ساکن با قبل او مکسور آن الف یای
 بدل کرده اند و یقینی شد بعده دو حرف از یکجنس هم آمدند اول ساکن ثانی متحرک اول را
 در دو هم او غام کردند و یقینی شد فعل تفضیل است اوقی اوقیان اوقون اوقا اوقون
 اوقون و اصل اوقون بود یا متحرک یا قبل او مفتوح آن یا را با الف بدل کردند لهما
 ساکنین شد میان الف را حذف کردند اوقون شد اوق جمع تکبیران اوقی است
 اوقی اسم و عدان بود چون خواستند که اسم و عدان را جمع تکبیر کنند و مذسومی
 که اوقی بود حرف اول مفتوح است ثانی را نیز فتح و آوردن سوم جای الف جمع تکبیر آوردند
 و حرف فیکه ما بعد الف جمع تکبیر بود آنرا کسره و آوردن اوقی شد ضمیه بسیار ثقیل بود انداختند
 و یا را نیز حذف کردند عوض او تنوین در آخرش در آوردند اوقی شد اوقی تصغیر
 ازان اوقی است اوقی اسم مکبر بود چون خواستند که اسم مکبر را مصغر کنند و کردند مذسومی
 اصلش که اوقی بود حرف اول را ضم و آوردن ثانی را فتح و سوم جایای تصغیر در آوردند
 و حرف فیکه ما بعد یای تصغیر بود آنرا کسره و آوردن اوقی شد بعده ضمیه بسیار ثقیل بود انداختند
 و یا را نیز حذف کردند عوض او تنوین در آخرش در آوردند اوقی شد و المونث منه
 و یقینی و قیان و قیات و قی و قی و قیان و اصل قیان بود و دو حرف از یکجنس در
 یک کلمه هم آمدند هر دو متحرک حرکت اول را نقل کرده با قبل و آوردن بعده اول ساکن
 متحرک اول را در دو هم او غام کردند و قیان شد و قیات و اصل قیات بود و دو حرف

بجای آوردن حرف اول را ضم و آوردن ثانی را فتح و سوم جایای که غیر در آوردند و حرف فیکه

تعلیمی دارد و دره باغها ساکنین بیفتند مخوفه الامم و اگر ساکن غیر مذسومی متصل شده است در آن یا بر مخوفه است و چون حرکت اول را هم در تلفظ کرده اند انداز و درین باب

بجای آوردن حرف اول را ضم و آوردن ثانی را فتح و سوم جایای که غیر در آوردند و حرف فیکه

مدف تلمذ والا الفدا اعتبار تلمذ علی الا کوزا الفدا و الفدا و الفدا ...

مخالف در باب

الفرد و غیره از

کتاب کوزا کوزا

س

دری سوده شد

هم سوره علی

ف و غیره در

و بیاید اینجا

مستفید می باشد

از بی جی و

بقال ترکتها

فی طبی من او جی

اسن سینه

و سالت و جی

علی اسن جی

محل و طبی

فی نقات العرب

از یکجنس یک کلمه هم آمدند هر دو متحرک حرکت اول نقل کرده با قبل و از بعد اول ساکن
ثانی متحرک اول آورد هم ادغام کردند و قیاس شد وقتی جمع تکبیر از آن وقتی است
وقتی اسم و عدان بود چون نوشتند که اسم و عدان جمع تکبیر کنند حرف اول مضموم است
و ثانی را فتح دادند و الف و عدان را حذف کردند وقتی شد بعد یا متحرک یا قبل او مفتوح
آن یا را با الف بدل کردند و وقتی شد وقتی تصغیر از آن وقتی است وقتی اسم تکبیر بود چون
نوشتند که اسم تکبیر را صغر کنند حرف اول مضموم است و ثانی را فتح دادند و سوم جایا
تصغیر در آوردند وقتی شد بعد دو حرف از یکجنس یک کلمه هم آمدند اول ساکن ثانی

متحرک اول آورد هم ادغام کردند و وقتی شد لغف مفروق از باب فعل
یفعّل الوجبی سوده شدن هم سوره و جی یوجبی و جیا فوج و اجیان و اجون
و جاة و جاء و جی و جی و جیار و جیان و جاء و جی و اجیه و اجیتان و اجیا
افراج و جی اویجیه و و جی یوجبی و جیا فذاک موجب مؤجیان مؤجیون مؤجیه
مؤجیتان مؤجیات مؤجی مؤجیه لم یوج لم یوج لا یوجبی لا یوبی
لن یوجبی لن یوجبی الا یوج لیوج لیوج و اکنی عنه لا یوج لا یوج لا یوج
یوج الطرف منه مؤجی مؤجیان مؤجی و الاله منه منجی منجیان مؤج مؤج
منجاة منجیان مؤج مؤجیه منجیه منجیان مؤجی افعّل انفسیل منه او جی
اوجیان اوجون اوج اوج و المونث منه و جی و جیان و جیات و جی و جی
معلوم و جی و جیا و جوا و جیت و جیتا و جین و جیت و جیتا و جیت و جیتا

مطاوی مطی الثعل التفصیل منه اطوی اطویان اطوون اطواو اطی و اطونت
 طی طیان طیبات طویی طوچی ماضی معلوم طوی طویا طو و اطوت طوتیا طوتین
 طوتیت طوتیتا طوتیم طوتیت طوتیتا طوتیتن طوتیت طوتیتا طوتیتا ماضی
 مجهول طوی طویا طو و اطوتیت طوتیتا طوتین طوتیت طوتیتا طوتیت طوتیتا
 طوتیتن طوتیت طوتیتا طوتیتا طوتیتن طوتیت طوتیتا طوتیتا طوتیتا
 تطوی تطویان تطوین تطوی تطویان تطوون تطوین تطویان تطوین اطوی
 تطوی ماضی است متصارع مجهول تطوی تطویان تطوون تطوین تطویان تطوین اطوی
 تطوین تطوی تطویان تطوون تطوین تطویان تطوون اطوی تطوی ماضی ماضی
 یرمی یرمیان است الامر منه اطویا اطویا اطو و اطوین اسم فاعل
 طاو و طویان طاوون طاو و در اصل طاوی بود و ضمیر بر یا ثقیل بود انداختند التقاء
 ساکنین شد میان یا و نوین یا را حذف کردند و شد طاویان بر اصل طاوون
 و اصل طاوون بود و ضمیر بر یا ثقیل بود و نقل کرده با قبل او اند بعد از سلب کسرت
 التقاء ساکنین شد میان یا و او را حذف کردند و شد طاوون شد طو او جمع تکمیل از طاو
 است طاو اسم و عدان بود چون نوشتند که هم و عدان جمع تکمیل کردند پس وی
 که طاوی بود حرف اول مفتوح است و ثالث مفتوح و او ندو و آخرش تا و آورده الف
 حذف کردند طویة شد بعد یا متحرک ما قبل او مفتوح آن یا را با الف بدل کردند طو او شد
 بعد فتح طار ایضاً بدل کردند تا مشبه نشود و یصلوه و قناه که مفروضه طو او شد طو او

این را در اصل طاوی بود و ضمیر بر یا ثقیل بود انداختند التقاء ساکنین شد میان یا و نوین یا را حذف کردند و شد طاویان بر اصل طاوون و اصل طاوون بود و ضمیر بر یا ثقیل بود و نقل کرده با قبل او اند بعد از سلب کسرت التقاء ساکنین شد میان یا و او را حذف کردند و شد طاوون شد طو او جمع تکمیل از طاو است طاو اسم و عدان بود چون نوشتند که هم و عدان جمع تکمیل کردند پس وی که طاوی بود حرف اول مفتوح است و ثالث مفتوح و او ندو و آخرش تا و آورده الف حذف کردند طویة شد بعد یا متحرک ما قبل او مفتوح آن یا را با الف بدل کردند طو او شد بعد فتح طار ایضاً بدل کردند تا مشبه نشود و یصلوه و قناه که مفروضه طو او شد طو او

۱۱۹

معنوی بدل کرد و طویان شد بعد یا متحرک باقیش مفتوح آن یا را با الف بدل کرد و شد طویان است بعد از زود باصل و عمل تصغیر طوی بود شد و او را با الف بدل کردند ساکن و او را با الف بدل کردند

این را در اصل طاوی بود و ضمیر بر یا ثقیل بود انداختند التقاء ساکنین شد میان یا و نوین یا را حذف کردند و شد طاویان بر اصل طاوون و اصل طاوون بود و ضمیر بر یا ثقیل بود و نقل کرده با قبل او اند بعد از سلب کسرت التقاء ساکنین شد میان یا و او را حذف کردند و شد طاوون شد طو او جمع تکمیل از طاو است طاو اسم و عدان بود چون نوشتند که هم و عدان جمع تکمیل کردند پس وی که طاوی بود حرف اول مفتوح است و ثالث مفتوح و او ندو و آخرش تا و آورده الف حذف کردند طویة شد بعد یا متحرک ما قبل او مفتوح آن یا را با الف بدل کردند طو او شد بعد فتح طار ایضاً بدل کردند تا مشبه نشود و یصلوه و قناه که مفروضه طو او شد طو او

بعضی از اینها را در بعضی از کلمات و بعضی از کلمات را در بعضی از کلمات و بعضی از کلمات را در بعضی از کلمات

جمع تکبیر از ان طاو است طاو اسم و حدان بود چون خواستند که اسم و حدان را جمع تکبیر کنند
 کردند بیومی اصلش کم طاوئی بود و حرف اول را ضم دادند و ثالث را مشد و ساخته فتح دادند
 و بعد حرف مشد و الف جمع تکبیر را آورده الف و حدان را حذف کردند طوائی شد بعده یا
 واقع شد بعد از الف زائده آن یا را بهمه بدل کردند طوا و شد طوئی جمع تکبیر از ان طاو
 است طاو اسم و حدان بود چون خواستند که اسم و حدان را جمع تکبیر کنند و کردند بیومی
 اصلش کم طاوئی بود و حرف اول را ضم دادند و ثالث را مشد و ساخته فتح دادند و الف
 و حدان را حذف کردند طوئی شد بعده یا متحرک ما قبل او مفتوح آن یا را با الف بدل کردند
 التقاربا کنین شد میان الف و تنوین الف را حذف کردند طوئی شد طوئی جمع تکبیر
 از ان طاو است طاو اسم و حدان بود چون خواستند که اسم و حدان را جمع تکبیر کنند و
 کردند بیومی اصلش کم طاوئی بود و حرف اول را ضم دادند و ثالث را مسکون ساخته الف
 و حدان را حذف کردند طوئی شد بعده واو و یا بهم آمدند نخستین حرف از ایشان تا کن بود
 و او را یا کردند و یا او غام کردند طوئی شد بعده هم ط را بکسره بدل کردند بیومی شد
 یا طوئی شد طوئی جمع تکبیر از ان طاو است طاو اسم و حدان بود چون خواستند که
 اسم و حدان را جمع تکبیر کنند و کردند بیومی اصلش کم طاوئی بود و حرف اول را ضم دادند
 و ثالث را فتح و در آخرش الف مهمله در آورده الف و حدان را حذف کردند طوئی یا
 شد طیان جمع تکبیر از ان طاو است طاو اسم و حدان بود چون خواستند که
 اسم و حدان را جمع تکبیر کنند و کردند بیومی اصلش کم طاوئی بود و حرف اول را

بعد عمل تصغیر بنا
 و بعد عمل القاءه
 در مطبوعی شد و کذا
 مطبوعی که تصغیر مطبوعه
 است و مطبوعی با راجع
 یا ذات تصغیر مطبوعه
 اسم الی بعد از رد
 و عمل تصغیر مطبوعی
 یا کذا و یواسطه

بعضی از اینها را در بعضی از کلمات و بعضی از کلمات را در بعضی از کلمات و بعضی از کلمات را در بعضی از کلمات

بعضی از اینها را در بعضی از کلمات و بعضی از کلمات را در بعضی از کلمات و بعضی از کلمات را در بعضی از کلمات

روزان فاعل
فعل مضارع
فعل ماضی
فعل مستقبل
فعل فاعل
فعل مضارع
فعل ماضی
فعل مستقبل

ساکنین شد میان یا و تنوین یا حذف کردند مطا و شد میانی ^{بمزدن میانی} خیر از آن مطوی
بود مطوی اسم بکبر بود چون خواستند که اسم بکبر را مصغر کنند و کردند سیوی اصلش
که مطوی بود حرف اول باضم و او ثانی را فتح و سوم با یائی تصغیر در آوردند و
حرفیکه مابعد یائی تصغیر بود آنرا کسره و او ند مکتوبی شد بعده و او یا و یا و یک کلمه هم
آمدند نخستین حرف از ایشان ساکن بود و او را یا کردند و یا در یا او غام کردند ^{مطی}
شد بعده یا و ثالث را حذف کردند مطی شد و الا که منه مطوی مطویان مطا و مطی
مطوی در اصل مطوی بود و یا متحرک ماقبل او مفتوح آن یا را با الف بدل کردند التقاء
ساکنین شد میان الف و تنوین الف را حذف کردند مطوی شد مطویان بر
نودست مطا و جمع تکبیر از آن مطوی است مطوی اسم و حدان بود چون خواستند که
اسم و حدان را جمع تکبیر کنند و کردند سیوی اصلش که مطوی بود حرف اول ثانی را
فتح و او ند و سوم جا الف جمع تکبیر در آوردند و حرفیکه مابعد الف جمع تکبیر بود آنرا
کسره و او ند مطا و می شد بعده ضممه بر یا ثقیل بود انداختند التقاء ساکنین شد
میان یا و تنوین یا را حذف کردند مطا و شد مطی تصغیر از آن مطوی است مطوی
اسم بکبر بود چون خواستند که اسم بکبر را مصغر کنند و کردند سیوی اصلش که مطوی
بود حرف اول باضم و او ثانی را فتح و سوم جا یائی تصغیر در آوردند و حرفیکه مابعد
یائی تصغیر بود آنرا کسره و او ند مکتوبی شد بعده و او یا و یا و یک کلمه هم آمدند
حرف از ایشان ساکن بود و او را یا کردند و یا در یا او غام کردند ^{مطی} مطی شد بعده یا

بمزدن میانی
فعل مضارع
فعل ماضی
فعل مستقبل
فعل فاعل
فعل مضارع
فعل ماضی
فعل مستقبل

فاعل و ماضی
فعل مضارع
فعل ماضی
فعل مستقبل
فعل فاعل
فعل مضارع
فعل ماضی
فعل مستقبل
فعل فاعل
فعل مضارع
فعل ماضی
فعل مستقبل

فعل مضارع
فعل ماضی
فعل مستقبل
فعل فاعل
فعل مضارع
فعل ماضی
فعل مستقبل
فعل فاعل
فعل مضارع
فعل ماضی
فعل مستقبل